

توانستیم با یک قالب و داستان خوب حرف‌مان را به مردم انتقال بدهیم.

ایده اولیه فیلم چگونه شکل گرفت؟

حقیقتاً ایده من از این خبرها و اتفاقات نشأت نگرفته است. در مقطع ارشد ادبیات نمایشی باید فیلمنامه‌ای به عنوان پایان نامه می‌نوشتیم و یک روز در بازگشت به اردبیل، باید مسیر کوتاهی را پیاده روی می‌کردم. دیدم که ماشین نیسانی رد شد و رفتند دو سگ را با تیر زدند، پشت نیسان انداختند و رفتند. با خود گفتم واقعاً چرا باید این اتفاق بیفتد؟ آنها نه آرمی داشتند و نه معلوم بود چه کسانی هستند این مسئله به حدی مرا درگیر کرد که این ایده را نوشتم و فیلمنامه سگ‌کش از آنجا استارت خورد. خواستم اثری بنویسم که در جایگاه یک کارگردان و نویسنده به جامعه خود ادای دین کرده باشم. ما می‌توانیم رفتار مناسبی با حیوانات داشته باشیم. می‌توانیم در جایگاه یک هنرمند تأثیری روی چنین آدم‌هایی بگذاریم.

از چگونگی آغاز همکاری تان با رحیم نوروزی بگویید.

من آقای نوروزی را مدت‌هاست که می‌شناسم از زمان دانشگاه و خب همیشه بازی‌های موفق ایشان را در تئاترهای مختلف می‌دیدم. برای یک ورک شاپ در آموزشگاه هنری‌ام به عنوان مدرس و مربی از ایشان دعوت کرده بودم و همزمان درگیر نوشتن فیلمنامه سگ‌کش بودم. ما در مورد این نقش با هم صحبت کردیم و آقای نوروزی هم از نقش بسیار خوششان آمد. من حقیقتاً بازیگری رحیم نوروزی را ستایش می‌کنم ایشان بازیگر بسیار توانمندی هستند و جای تأسف دارد که بازیگرانی کار بلد و متخصص مثل ایشان در سینما بیش از این مورد انتخاب قرار نگرفته‌اند. شخصیت عیوض در این فیلمنامه به صورتی است که وقتی کسی با چهره او مواجه شود باید به او شک و ظن ببرد خب آقای نوروزی پیش از این هم شخصیت‌های منفی بازی کرده‌اند به خصوص در سریال پس از باران که آن کاراکتر منفی را در آن حد دوست داشتنی بازی می‌کنند. کاراکتری که در این فیلم داشتند کمی رئال‌تر است و ایشان خیلی خوب توانستند از پس نقش بر بیایند. رحیم نوروزی جدا از بازیگری هم واقعاً انسان بی‌ظنیری است ایشان حتی در پارت ۲ فیلمبرداری‌ها که بخاطر مسائل مالی در فشار بودیم از من ریالی دریافت نکردند با اینکه در پارت اول متأسفانه مبلغی از قراردادشان پرداخت نشده بود از همینجا به او می‌گویم دمت گرم و دستت درد نکند. امیدوارم بتوانم زحمات را جبران کنم. با توجه به مشکلات اقتصادی کار دوستانی بودند که جانانه در کنارم ایستادند و بسیار حمایت کردند خانم صبا جلیل آقازاده، مرتضی نوری و بسیاری از دوستان دیگر که از صفر تا صد کار حضور داشتند و حمایت کردند.

لوکیشن‌های فیلم در ۱۲ روستای مختلف بوده از دلایل این انتخاب بگویید.

بله ما فیلم را در روستاهایی چون کوچ، الوار، ساربانلار و دیگر روستاهای مشکین شهر و در اواخر سال ۱۳۹۹ فیلمبرداری کردیم. وقتی کارگردان می‌خواهد فیلمی را بسازد به فرم فیلم می‌نگرد و به آن ساختاری که باید در فیلم رعایت شود، بافت فیلم باید یکدست باشد و من برای انتخاب این ۱۲ روستا، حدوداً در ۵۰ روستا بازدید لوکیشن انجام دادم، مثلاً در روستایی فقط یک آبگرم را فیلمبرداری کردیم و در دیگری فقط از یک مسیر جاده‌ای فیلم گرفتیم و این‌ها همگی در کنار هم شکل و بافت فیلم را ساختند. باید این قطعات پازل را از نقاط مختلف پیدا و انتخاب می‌کردم تا این پازل را به شکلی که می‌خواهم بسازم. خوشبختانه کسانی که فیلم را تماشا کرده‌اند از بافت و لوکیشن‌های فیلم بسیار لذت برده‌اند. از طرفی قصه با اینکه قصه روز است در یک روستای قدیمی و دور افتاده اتفاق می‌افتد و علتش اشاره و نقدی است که بر تفکر جامعه دارد. وقتی قصه در مورد سگ‌کشی است باید به تفکر جامعه بیندیشیم. وقتی در قالب یک زبان سینمایی می‌خواهیم آن را ارائه دهیم و به یک قشر کوتاه فکر اشاره می‌کنیم چرا که به نظر من هیچ وقت یک اندیشمند و فردی متفکر سعی نمی‌کند سگی را بکشد. ارتکاب این عمل یک فکر کهنه می‌خواهد پس باید بافت روستا و لوکیشن هم کهنه باشد و در منظر کارگردانی از این جهت به این مسئله نگاه می‌کردم. حتی شخصیت‌هایی که در روستا می‌بینیم اکثراً مسن هستند.

استفاده از نابازیگران و همکاری مردم منطقه چگونه بود؟

این مسئله پیش آمد که از خود روستایی‌ها برای بازی در برخی سکانس‌ها استفاده کردم. مثلاً سکانسی در قهوه‌خانه بود که چند شخصیت نیاز داشت و من همانجا یک تست کوتاه گرفتم تا ببینم کدام یک از افراد مناسب آن نقش‌ها هستند. در مورد همکاری مردم فکر می‌کنم اگر که می‌خواستیم این فیلم را در جای دیگری بسازم شاید اصلاً نمی‌توانستیم تماش کنیم. اما در این مناطق روستایی آذربایجان به خاطر خون گرم بودن، مهمان‌نوازی و مهمان‌دوستی مردم شاهد همکاری و لطف آنها بودیم. از طرفی هم روستای کوچ که یکی از روستاهایی بود که در آن فیلم‌برداری‌ها انجام شد روستای آبا و اجدادی من است و خود شناخت مردم منطقه از گروه فیلمسازی هم در این زمینه تأثیرگذار است.

فیلم سعی دارد مخاطب را غافلگیر کند. در این مسیر شما از عنصر تعلیق استفاده کردید یا کنجکاوی؟

من سعی کردم در شروع فیلم بیننده را بیشتر کنجکاو کنم و از نقطه میانه قصه تعلیق را شروع کردم. این کنجکاوی و تعلیق رفته رفته جذابیت فیلم را نگه می‌دارد. چنانکه مخاطبان فیلم در آخر با شوک مواجه می‌شوند و به سوالاتی که از ابتدای فیلم داشته‌اند پاسخ داده می‌شود. یک جاهایی را هم به اختیار بیننده گذاشتم که خودش تصمیم بگیرد. مثلاً عاقبت شخصیت مش حسن در قصه.

حسین عابدینی:

سال‌ها منتظر چنین نقشی بودم

این فیلم اولین تجربه همکاری من با آقای نصیری بود. اولویت من همیشه ابتدا فیلمنامه بعد کارگردان و در آخر گروه فیلمساز است. نقشی که برای من در نظر گرفته شده بود نقش طلبه جوانی بود که من سال‌های سال منتظر بودم تا به من پیشنهاد شود. حال خوشبختانه با متأسفانه در دوره سی ساله بازیگری‌ام این موقعیت پیش نیامد ولی این بار من این شانس را داشتم و این کارگردان هم باهوش بود و از این فرصت استفاده کرد که حسین عابدینی تاکنون در سینما و تلویزیون چنین نقشی را بازی نکرده است. نقش بسیار متفاوت بود و با وجود کرونا و ریسک بالا من با جان و دل برای این نقش زمان گذاشتم.

نزدیک شدن به این نقش چگونه بود؟

تلاش می‌کنم تا نقش‌هایم را از آنچه که از جامعه می‌گیرم پر کنم. زمانی که در مترو سوار هستم یا در سطح شهر می‌چرخم به آدم‌های اطراف به شدت توجه می‌کنم و الگوهای رفتاری آنها را در ذهنم ذخیره و آرشیو می‌کنم تا برای نقش‌های مختلف بتوانم از این آرشیو ذهنی استفاده کنم. از طرفی دوستی دارم که طلبه بود و به تازگی روحانی شده، ایشان در پشت صحنه حضور پیدا می‌کردند و من از این فرصت استفاده کردم و با ایشان گفت‌وگو‌هایی داشتم. ایشان در مورد طلبه و روحانی بودن، طریقه راه رفتن، اینکه چطور باید ردای بلندم را مدیریت می‌کردم، طرز برخورد این کاراکتر با زنان از نوع نگاهش گرفته تا طریقه صحبت کردنش با بانوان به من مشاوره می‌دادند. من سعی کردم از طریق جامعه و اطرافم و از طریق این دوستان که خودشان روحانی بودند به این نقش نزدیک شوم حال اینکه چقدر در این زمینه موفق بودم را باید مردم سینما دوست و طلبه‌های جوان و روحانیون بگویند.

سخن پایانی

من از تهیه‌کننده و سرمایه‌گذاران این کار تشکر ویژه دارم. متأسفانه امروزه اکثر فیلم‌های روی پرده سینمای ما کم‌دی هستند و هیچ ایرادی هم ندارد چرا که این فیلم‌ها با گیشه‌ای که دارند اقتصاد سینما را می‌چرخانند. منتها این فیلم‌ها، کم‌دی‌های درجه یک نیستند و بیشتر آثاری سخیف هستند و سلیقه مخاطب سینما را بسیار پایین آورده‌اند. ایرادی ندارد که مخاطبین فهیم و سینما دوست فیلم‌های کم‌دی ببینند اما می‌خواهم که این نوع سینما را هم حمایت کنند چرا که واقعا اصل سینمای ما همین است. فیلمی که در واقع متفکر است و مخاطب را به فکر وامی‌دارد، پیام دارد و به مخاطبش بی‌احترامی نمی‌کند. نمی‌دانم سیاستگذاران و متولیان سینما، وزارت فرهنگ، سازمان سینمایی یا خود صدا و سیما که باید از این فیلم‌ها حمایت کنند کجا هستند! الان مدتی است که فیلم‌ها شروع به اکران شده ولی ما حتی یک تبلیغات شهری یا تیزر تلویزیونی هم

نداشتیم. این فیلم یک اثر ارزشمند و هنریست و باید با جان و دل از آن حمایت شود چون فرهنگ سازی می‌کند. برای جوان‌ها پیام دارد، حتی در زمینه حوزه و روحانیت هم نقد دارد و فیلم شریف و نجیبی است. فکر می‌کنم مخاطبینی که از فیلم‌های آپارتمانی و کم‌دی خسته شده‌اند با تماشای این فیلم می‌توانند از لوکیشن‌ها و فضای بکر و زیبای اردبیل لذت ببرند و نفسی تازه کنند و مطمئنم که با رفتن به سینما و دیدن این فیلم پشیمان نخواهند شد.

صبا جلیل آقازاده:

بازیگری را به شکل آکادمیک یاد بگیریم

نزدیک شدن به کاراکتر آیلار به چه شکل بود و تا چه حد این کاراکتر را نزدیک به واقعیت دیدید؟

من برای پیدا کردن آیلار در خودم سبک متد اکتیونگ را انتخاب کردم. چرا که کاراکتری دور از واقعیت نبود و می‌توانستی خودت را به اون نزدیک و آیلار درونت را پیدا کنی. برای نزدیک شدن به نقش بیشتر از سبک بیرونی استفاده کردم از آنجا که کار بسیار پیچیده و آیلار همزمان با مسائل مختلفی درگیر بود فرصت آنچنانی که صرفاً برای نشان دادن درونیات این شخصیت باشد وجود نداشت. من برای نزدیک شدن به این شخصیت قبل از اینکه فیلمبرداری سکانس‌های خودم شروع شود همراه با بچه‌ها در پروژه حضور داشتم در همان تایم کم سعی کردم که با روستاییان صحبت داشته باشم. در عین حال با بهداشت یار آن منطقه صحبت کردم و از قضا ما را به خانه‌شان دعوت کردند و تایمی را در کنارشان گذراندم. از معاینات‌شان گرفته تا صحبت‌های‌شان با بیماران و اهالی که به من کمک می‌کرد تا واقعیت را ببینم و از واقعیت گرفته برداری و استفاده کردم تا هر چقدر که می‌توانم این بازی را دلنشین‌تر کنم و به آیلار نزدیک باشم، حتی برای غذا خوردن به خانه‌ای می‌رفتم که قرار بود فیلمبرداری صحنه‌های آیلار در آنجا باشد برای اینکه حال و هوای آن خانه را درک کنم و تلاش کردم تا از لحاظ درونی هم آیلار را پیدا کنم.

آقای رحیم نوروزی یک بازیگر حرفه‌ای هستند و شما به عنوان یک بازیگر جوان در کنار وی چه تجربه‌ای کسب کردید؟

هر پروژه‌ای مانند یک کلاس آکادمیک است منتها با یک امتیاز مثبت که به صورت تجربی است. یعنی من هر روز و هر لحظه از هم تیمی‌ها، همبازی‌ها و عوامل کار یاد می‌گرفتم. یکی از آنها مسلماً آقای رحیم نوروزی بود که برایم مانند استاد بودند. برای پیشرفت و پیشبرد کار در صحنه‌هایی که ما بازی می‌کردیم ایشان راهنمایی و مشاوره می‌دادند اما علاوه بر ایشان بازیگران دیگری که بومی اردبیل بودند مثلاً بازیگری که نقش عموی آیلار را بازی می‌کند و آیلار به شدت به اون نزدیک است یعنی آقای جلیل محمدلو بسیار آموختم همینطور از جعفر خداوندلو که هر کدامشان با اینکه شاید آنچنان در سینما مطرح و دیده نشده‌اند اما کوله‌باری از تجربه دارند و من واقعاً در کنارشان لذت بردم و هر لحظه‌اش آموختم. فکر می‌کنم جا دارد اینجا از آقای محمد شهر بوری که برای شروع این فیلم از جذب سرمایه‌گذار گرفته تا پایان پیگیری و درگیر کار بودند یک تشکر ویژه داشته باشم.

سخن پایانی

می‌خواهم به نمایندگی از خانم‌های بازیگر و همه بازیگران با استعدادی که در تئاتر و سینمای شهرستان‌ها مشغول به کار هستند از مسئولین و در واقع خانواده هنر و از کسانی که وقاعدار توان‌شان هستت خواهش کنم که از این افراد استفاده کنند تا بستری فراهم شود که استعدادها دیده شده و رشد کنند. همینطور از خانواده‌ها خواهش می‌کنم که با فرزندانشان همراه باشند و در نهایت از کسانی که در این راه فعالیت می‌کنند می‌خواهم که بیشتر از مشاغل دیگر تلاش کنند چرا که فکر می‌کنم بازیگر یا هنرمند یک پله بالاتر و الگوی جامعه است و از آنها خواهش دارم اگر به این کار علاقه‌مند هستند حتماً این شغل را به صورت آکادمیک و دانشگاهی یاد بگیرند. به شکل اصولی و با دانش کامل به این راه ادامه دهند چرا که بسیاری از مسائل و مشکلات ما از زبان این بازیگرها بازگو می‌شود و دیگر اینکه در این راه بسیار تجربه کنند. به امید اینکه جامعه بازیگران مان بتوانند هر چه با معلومات‌تر و حرفه‌ای‌تر در مجامع جهانی ظاهر شوند.